

# تأثیرات متقابل زبانها بر یکدیگر

(کریم تال)

زندگی، پیشرفت علوم و صنایع و پیدایش رابطه ها و پدیده های اجتماعی، مهاجرتها، اوضاع اقتصادی و شرایط اقلیمی، ارتباط فرهنگی و اقتصادی با ملل دیگر، از موارد علل غیرزبانی دگرگونی به شمار می روند که کم باعث دگرگونیهای در زبان می شوند.

و از همه مهمتر اینکه، این تغییرات چنان آهسته و بتدریج صورت می گیرد که متکلمین به آن، از تغییراتش آگاه نمی شوند. زبان از اموری است که برای پرداختن به آن ناچار باید چیزهای زیادی گفت و نوشت، اما شاید بتوان به آنچه برگزیده ایم و برمی شمیریم بسنده کرد:

۱. حیات فرهنگی یک ملت منوط به حفظ و حراست از زبان ملی است؛ پس باید در صیانت از آن کوشید.
۲. زبان مهمترین عنصر و در واقع پلی است که میان امروز و گذشته یک ملت بنا شده و در استقلال آن نقشی عظیم دارد.
۳. با این وسیله است که ضمن تبادل مفاهیم، وحدت فرهنگها به وجود می آید و یا به عکس، هویت قومی تغییر می کند.
۴. زبان در هر کشور، دروازه فرهنگی است و از طریق زبان است که هر ملتی، نیازهای علمی و فرهنگی خود را از دیگر نواحی وارد می کند و به قول جامعه شناسان، مهمترین عامل انتقال علوم و فرهنگ به شمار می آید. پس تحولات زبان، ممکن است به دو نتیجه زبانبار بینجامد: یکی مهجور ماندن و فراموش شدن زبان گذشتگان که سبب قطع رابطه با سنت فرهنگی است؛ دو دیگر مختل شدن امر ارتباط میان مردم از طریق آن.

\* مقدمه:

زبان، دستگاه ارتباط واژه ها و اندیشه ها، و به عنوان ابزار و وسیله برقراری ارتباط توصیف شده است. زبان به دو شکل ظهور می کند: ۱- خط ۲- گفتار. این دو شکل پیوسته بر اثر نفوذ و تأثیر عوامل جاری و ساری در اجتماع، در حالتی از تحولات بی در پی قرار دارند.

همچنین زبان، فرسایش و ضایعات دارد؛ زیرا در اثر ارتباط با زبانهای دیگر، چیزهایی داخل آن خواهد شد که آن را از خلوص خواهد انداخت و ضایعه فاسد شدن و تغییر آن دو [خط و گفتار] ضایعه تغییر در فرهنگ یک ملت را به دنبال خواهد داشت.

از جهتی دیگر زبان، ابزار مهم انتقال فرهنگ بیگانه است و از همین منظر نیز گاه فرهنگ ملتی مورد تهدید قرار می گیرد. تحولات زبان، همراه و همآهنگ با دگرگونیها و تحولات نیازهای جامعه ای است که از آن زبان به عنوان وسیله ارتباطی خود استفاده می کند و تحول نیازهای هر جامعه منوط است به تحولات معنوی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن جامعه که از حوزه بحث ما خارج است.

در این میان، واژگان یک زبان، بیش از هر چیز دیگر می تواند، منعکس کننده دگرگونی های اجتماعی باشد. تغییر در شیوه های زیستن، متروک ماندن پاره ای از مشاغل و در نتیجه آلات و ابزار مربوط به آنها، ظهور مشاغل جدید و وسائل مدرن

زبان پدیده ای زنده و روینده است؛ پس باید عوامل مؤثر در حیات و رشد و نمو آن را شناخت.

در این مقام، نخست معنا و مجاری و راه های نفوذ زبان و خط بیان می شوند و سپس در حد بضاعت و مقدرات از مصادیق و نمونه هایی از این باب سخن خواهیم گفت.

امید است بررسی حاضر، گامی کوچک در راه خدمت به ادب و فرهنگ به حساب آید.

### ✽ عوامل و مجاری نفوذ زبانی در زبان دیگر:

نفوذ زبان درجات متفاوت و مختلفی دارد و به اشکال و انواع گوناگون ظهور می کند. نفوذ زبان گاهی با داخل شدن کلماتی چند از زبانی به زبان دیگر و گاهی با غلبه و فرمان آیین و قواعد یک زبان در زبان دیگر ظاهر می شود.

اما مهمترین راه های نفوذ یک زبان در زبان دیگر از این قرارند:

۱- نفوذ زبان گاهی از راه فتوحات جنگی است. اگر حکومت و فرمانروایی ملت غالب مدتی به طول بینجامد. ملت مغلوب، ناگزیر زبان او را قبول خواهد کرد؛ و در صورتی که درجه تمدن ملت غالب بالاتر از تمدن مغلوب باشد، در این صورت، ملت مغلوب در فرهنگ غالب مستهلک خواهد شد.

۲- گاهی نفوذ زبان از راه دعوت و تبلیغ مذهب یا مسلکی به وجود می آید (مانند نفوذ زبانهای زنده اروپایی در بعضی از ممالک آفریقا) چنانکه انتشار مسیحیت و مأموریت مبلغان و مسیونرهای مسیحی در نقاط مختلف و پراکنده سبب نفوذ اصطلاحات و زبانهای خاصی شد.

۳- گاهی نفوذ زبان از راه تجارت و مبادله کالاها و آمد و شد و مسافرتها و مهاجرتها صورت می گیرد که بعضاً این عوامل دست به دست هم می دهند و موجبات غلبه زبانی را بر زبانی دیگر فراهم می آورند. در گذر زمان به دلیل همین عوامل، لغات و اصطلاحات نو، پذیرفته و کلمات و واژه هایی نیز به دست فراموشی سپرده می شوند.

۴- کتاب، نشریات علمی، لوازم آموزشی و دیگر کالاهای فرهنگی در کنار کالاهای تجاری موجبات رخنه و تأثیر پذیری در زبان میزبان می گردد. معمولاً متخصصان و دانشگانیان تمایل دارند کالاهای تجاری مورد نیاز خود را از کشوری تهیه کنند که به زبان آن آشنایی دارند.

۵- ورود صنایع ماشینی به یک کشور، نه تنها در احوال

صوری جامعه و فرهنگ مادی تغییراتی ژرف پدید می آورد، بلکه در طرز تفکر و احساس و نحوه گفتار و

مظاهر دیگر فرهنگی نیز دگرگونیهای عمده ای ایجاد می کند. به کار آمدن لغات و اصطلاحات تازه و از پیش

ناشناخته که به جهان صنعتی و نوظهور تعلق دارد یکی از عوامل دگرگونی زبان میهمان است. ورود صنایع جدید، در

فرهنگ لغات و مدلول و معنای کلمات، تغییرات مهمی ایجاد می کند. چنانکه بسیاری از مصطلحات صنعتی زبان

فارسی از زبان روسی و تعدادی از زبان فرانسوی یا انگلیسی و احیاناً از زبانهای دیگر اخذ شده اند. اما اگر صنایع جدید در

فرهنگ کشوری ریشه و سابقه ای داشته باشد. (همچنانکه در مورد صنعت نساجی در ایران وجود داشت) در فرهنگ

لغات و مدلول و معنای کلمات، تحولی صورت نخواهد گرفت.

۶- اصطلاحات علوم و فنون یا کلمات موجود در آثار علمی، ادبی و دینی که بر اثر تبادل و ترجمه این آثار در میان

اقوام و جوامع، وارد زبان می شود از دیگر عوامل نفوذ و تغییر زبان است. همان طور که در نحوه ورود کلمات عربی

(در زمینه علوم و فنون ادب) به فارسی به چشم می خورد.

۷- ترجمه از زبانهای خارجی در همه بخشهای اجتماع بویژه، بخشهایی که مستلزم سرعت عمل است، از عوامل

جدید نفوذ زبان به شمار می رود؛ مانند آژانسهای خبری و خبرگزاریها که ناچارند خبرهای جهان را هر چه زودتر

ترجمه کرده و در اختیار رسانه ها و مطبوعات بگذارند. بیشتر کلمات و اصطلاحات معمول، از همین خبرگزاریها و

از زیر دست مترجمان آنها بیرون آمده و بر اثر قدرت عمل و دامنه نفوذ رسانه ها، به سرعت در میان عامه مردم گسترش

یافته و در اذهان جای می گیرند.

۸- وجود اصطلاحات علمی و فرهنگی سبب توانگری زبان است. و توانگری زبان سبب قدرت معنوی آن

می شود، یا این وجود، اگر معادل این گونه کلمات به زبان هر کشوری ساخته نشود و عیناً الفاظ وارداتی آنها وارد زبان

گردد، زبان میزبان را به تباهی می کشد و در نتیجه استقلال فرهنگی صاحبان آن زبان آسیب می بیند.

با این وجود، این نکته را نباید از نظر دور بداریم که هر

زبانی ممکن است بر حسب نیازهای خود، واژه‌هایی از زبانهای بیگانه به وام بگیرد. این وام‌گیری نه تنها به خودی خود، خطری برای زبان محسوب نمی‌شود بلکه به عنای آن نیز می‌افزاید. چنان که هزاران واژه و اصطلاح در طی چهارده قرن تدریجاً از زبان عربی وارد فارسی شد و توانایی کنونی آن را برای بیان ظریف‌ترین دقایق فکری و معنوی و انطباق با پیچیده‌ترین مسائل فرهنگی و علمی جهان امروز فراهم آورده است.

پس در یک نتیجه‌گیری می‌توان گفت که دخول این گونه کلمات از طریق غلبه زبان بر زبان نبوده است، بلکه از طریق ترجمه و به وسیله خواص و اهل علم و دانش به کشور بیگانه وارد و جزو آن زبان می‌گردند. در زمینه ادبیات نیز این تحول مشاهده می‌شود. زبان و ادبیات یک ملت هرگز نمی‌تواند مجرد و بدون تأثیر باشد و در مقایسه میان ادبیات دو کشور این نفوذ و تأثیر به وضوح نمایان است.

کلیه آثار منظوم و بخش مهمی از نثر فرانسه در دوره رنسانس و در دو قرن بعد از آن از ادبیات کهن یونان الهام گرفته است و آثار ولتر، دیدرو، منتسکیو و ژان ژاک روسو و بسیاری از دیگر نویسندگان و شعرای فرانسه از ادبیات انگلیس مایه گرفته؛ همچنانکه در دوره ای از قرون ۱۸ و ۱۹، ادبیات انگلیس تحت تأثیر فلاسفه و نویسندگان فرانسه بوده است. و نیز ادبیات یونان با ادبیات اروپا در تماس بوده و با آن پیوستگی داشته و در توسعه و تکامل آن نقش داشته است. به گونه ای کلی، ادبیات مدرن یونان، متأثر از مسائل ادبی اروپا است و در تماس با جریانهای ادبی اروپا ترقی و پیشرفت کرده است. آنچه امروز در لندن، پاریس و رم اتفاق می‌افتد، فردا در مادرید، برلین و آتن رخ خواهد داد.

اسطوره شناسی یونان و افسانه‌های معروف آن مانند پرومته، ادیپ، آنتی‌گون و غیره منبع الهام عظیمی برای تراژدی نویسی‌ها بوده اند و تأثیر خود را حتی در ادبیات جدید اروپا همچنان حفظ کرده اند. نویسندگان معاصر اروپایی سخت تحت تأثیر ادبیات و اسطوره شناسی یونان باستان بوده اند. ورود واژگان فراوان فلسفی - حکمی از یونان به زبان عربی و واژگان فراوان از زبان لاتین در زبانهای انگلیسی، آلمانی، ایرانی و غیره در تمامی زمینه‌های علمی؛ نظیر پزشکی، ریاضی، شیمی، فیزیک،

نجوم و امثال آنها، برای توانایی بخشیدن به این زبانها در ارائه علوم و مفاهیم جدید و متناسب با جوامع بشری است. بدین ترتیب در تأثیر زبان و ادبیات یک ملت بر روی دیگر اقوام، هر اندازه که اندک باشد، نمی‌توان تردید به خود راه داد.

زبان و ادبیات فارسی نیز از این قاعده مستثنی نیست و می‌توان سابقه ای طولانی از تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر روی سایر ملل به دست داد. آغاز این تأثیر بخوبی روشن نیست ولی بدون شک، تأثیر آن بر روی سایر ملل تا عصر حاضر ادامه داشته و شاهد آن، نوع رابطه زبان و ادبیات فارسی با ادبیات هند است. عموماً پس از غلبه نظامی بر سرزمین‌ها و ملت‌ها، نفوذ زبان و ادبیات و مذهب آغاز می‌شود. پیروزی اعراب در صدر اسلام در غالب سرزمین‌ها، نه تنها یک پیروزی سیاسی و نظامی به شمار می‌رفت، بلکه جنبه معنوی نیز داشت و کمتر کشوری بود که از این نظر تحت تسلط اعراب قرار نگرفته باشد و از نظر مذهب و زبان، بدون تأثیر و بی تفاوت باقی بماند.

در این میان حتی سرزمین‌هایی مانند مصر که تمدنی با سابقه داشتند، تحت تأثیر زبان عربی، زبان کهن خود را به کلی فراموش کردند.

ترجمه آثار بزرگ ادبی فارسی به زبانهای اروپایی، بویژه دواوین شعرای بزرگ؛ مانند سعدی، حافظ، خیام، عطار، نظامی، فردوسی، جامی، ناصر خسرو و غیره به زبانهای فرانسوی، آلمانی، انگلیسی و نیز انتشار سفرنامه‌های متعدد جهانگردان و محققان اروپایی، مقدمه ای برای شروع نفوذ زبان و اندیشه بزرگان ادب ایران، در ادبیات اروپا بود.

به هر تقدیر، ادبیات ملت‌ها نه تنها از نظر مواد و زبان بلکه در طرز فکر و احساس نیز نقشی عظیم دارد.

با مرور بر آنچه گذشت، مناسب است نمونه ای از این تأثیرات و مصادیق آن در میان برخی ملل و اقوام جهان را شاهد بیاوریم تا عوارضی که این نفوذ و تأثیرهای زبانی برجای گذاشته اند، بیش از پیش آشکار شوند؛ زیرا تا آنجا که ما می‌دانیم، در این زمینه کمتر مطالعه و تحقیقی صورت گرفته است و از همین روی، بحث م‌هنوز از پختگی و کمال لازم برخوردار نخواهد بود اما طرح آن تنها به این امید

صورت می‌گیرد که راهی بر پژوهش گرانگشوده شود. مناسب است این نکته را نیز متذکر شویم که معمولاً تأثیر و تأثر زبانها متقابلند و بسان جاده ای یک طرفه نیست. این نوشتار مجموعه و آمیخته ای از این دو گونه را مورد بحث قرار می‌دهد.

### \* رابطه زبان ترکی با دیگر زبانها:

بعد از استقرار سلسله سلجوقیان و افرای دست نشاندۀ آنها در آسیای صغیر، بتدریج زبان فارسی، زبان رسمی آن دیار شد. محاوره در شهرهای مهم و نامه نویسی در دستگاه امیران و تدریس و تألیف و تصنیف و شاعری به این زبان بود. خاندان سلجوقی پیش از رسیدن به روم، در ایران با زبان و فرهنگ ایرانی خو گرفته و ایرانی شده بودند. دیوانیان و کارگزاران آنها از همان آغاز کار از میان ایرانیان انتخاب می‌شدند و در نتیجه به زبان خود می‌نوشتند و سخن می‌گفتند و با اینکه زبان عربی، زبان دینی و زبان رسمی خلافت بود، برای رجال و عمال حکومت، بیگانه می‌نمود و برای آنها فارسی نوشتن و فارسی گفتن آسانتر از کاربرد عربی بود و مخاطبان و خوانندگان آنها نیز عربی را کمتر می‌فهمیدند.

«زبان ترکی قبایل آن روز، پختگی و ورزیدگی لازم را برای رفع نیازهای جامعه و دولت نداشت. زبان رومی هم که زبان قوم مغلوب و زبان کفار شمرده می‌شد، به این دلایل بود که زبان فارسی به صورت تنها زبان مناسب رسمی دوره سلجوقی و آسیای صغیر در آمد و در آن دیار جا خوش کرد. در شعر گذشته عثمانی، انواع قالب های شعری همانهایی بود که در شعر فارسی وجود داشت. قصیده، غزل، قطعه، رباعی، ترجیع بند و مثنوی، انواع و زنه‌ها و قواعد قافیه ها، همان است که در عروض و قافیه فارسی است. صنایع ادبی باز عیناً همان است که در بدیع فارسی است.»<sup>(۱)</sup>

ترجمه داستانهای ایرانی به نظم و نثر ترکی سبب شده که عامۀ مردم به این داستانها رغبت و توجه یابند و شاعران ترک به سرودن این داستانها به زبان خود پردازند. داستانهایی چون لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، یوسف و زلیخا و رستم و سهراب بارها به زبان ترکی سروده شده اند. یاد آوری می‌شود در قرون گذشته، با مهاجرتهای وسیع ایرانیان به آسیای صغیر، رسمیت داشتن زبان فارسی در

قرون متعددی در آن دیار، فارسی جای خود را باز کرده بود گویندگان چنین اشعاری، تحت تأثیر گذشتگان بودند و شعر آنها نیز باعث ریشه دارتر شدن کلمات فارسی می‌شد.

«به دنبال سقوط امپراطوری عثمانی و تأسیس

جمهوریت در ترکیه، فعالیتهای شدیدی در راه

پاک سازی زبان ترکی از نفوذ زبانهای فارسی و عربی و

تقویت، توسعه و غنی سازی آن صورت گرفت. بر همین

اساس، سازمانی به نام «سازمان زبان ترکی» تأسیس شد و

این سازمان با تصفیه لغات و اصطلاحات عربی و فارسی،

تحت عنوان «لغات اصیل ترکی»، واژه های جدیدی از

زبانهای اروپایی جعل نمود. نتیجه این کار، آشنفتگی در

زبان ترکی است که هم اکنون ملاحظه می‌شود و بسیاری

از لغات خواه به مفهوم متداول در ادبیات فارسی و خواه

در مفهوم کاملاً متفاوت از آن اما با شکل تغییر یافته در

زبان ترکی رایج گردید.»<sup>(۲)</sup>

مصطفی کمال (آتاتورک) حروف عربی را که از هزار

سال قبل، مورد استفاده ترکها بود، متنوع و به جای آن

حروف لاتین را جایگزین نمود. زیرا حروف عربی ضمن

آنکه مشکل بود، در اصل با دین اسلام نیز ارتباط نزدیک

داشت. مشکل حروف عربی تنها، این نبود که حروف

کتابت قرآن است بلکه شامل تمام ادبیات و نیز آثار مقدس

موجود در مساجد و اماکن مذهبی می‌شد. و از طرفی این

حروف زیبایی عربی به دلیل مکروه بودن مجسمه و عکس،

در عقاید برخی مسلمانان، به عنوان یک هنر زیبای

فوق العاده اسلامی به حساب می‌آمد به طوری که وقتی

مسلمانان ترکیه با حروف لاتین روبرو می‌شدند، بلافاصله به

نظرشان می‌آمد که با یک کافر روبرو شده اند. ولی مصطفی

کمال برای کندن علایق اسلامیت مردم ترکیه، هنر عکس و

مجسمه را از صمیم قلب حمایت می‌کرد.

برای اینکه چگونگی اجتناب ترکها از الفبای لاتین را

در یابیم همین کافی است که بدانیم با گذشت دهها سال از

انقلاب خط در ترکیه، میزان افراد قادر به خواندن و نوشتن به

خط لاتین در سطح پایینی قرار دارد.

حذف کلمات عربی و فارسی داخل در زبان ترکی، چنان

تغییری در زبان به وجود آورده بود که اختلاف بین ترکی

۱۹۲۰ با ترکی امروز، به مراتب بیش از اختلاف انگلیسی

امروز با انگلیسی ۶۰ سال قبل است. حقیقتاً به دلیل تحولات زبان ترکی است که مردم برای فهمیدن صحبت‌های آتاتورک در سالهای ۱۹۲۰ شدیداً دچار مشکل هستند و حتی نویسندگان ترک مجبورند، به ترجمه کتابهای ترکی قدیم به ترکی جدید رجوع کنند. تغییرات زبان و الفبا، افراد کمتر از ۱۰ سال را در این کشور به طور کلی از فرهنگ گذشته آنها که فرهنگی اسلامی و دینی است دور کرده است. در قانون مربوط به انقلاب خط در تاریخ اول نوامبر ۱۹۲۸ در ترکیه آمده است:

«نوشتاری که به اندیشه های ترک شکل می دهد، نوشتار عربی نبوده بلکه نوشتار لاتین است.»<sup>(۳)</sup>

انقلاب حرف یا خط به دلیل از بین بردن سنت مردمی هزارساله استفاده از حروف عربی و نزدیک ساختن ترکیه به غرب یک تحول بزرگ به شمار می آید.

برای تغییر خط یا حرف در ترکیه، تا کنون چندین کنگره برپا شده است که روشنفکران ترک در این راه تلاش زیادی از خود به خرج داده اند.

در یکی از این جلسات، با عنوان «شورای دائمی زبان ترک» وجود عقیده و ایمان راسخ مردم منطقه آسیای میانه و ترک زبان را، سبب مخالفت برخی از آنان با تغییر الفبای ترکیه دانستند.

در سال ۱۹۹۲ از سوی اداره انتشارات وزارت فرهنگ ترکیه، یک همایش در سائل کتابخانه ملی آنکارا تشکیل شد. در این همایش تعدادی از زبان شناسان و استادان ترک جمهوریهای آسیای میانه و آذربایجان شرکت داشتند. هدف از این نشست، ایجاد یک الفبای مشترک برای تمام جوامع ترک زبان در سطح جهانی و بررسی مشکلات موجود در زمینه های املاء و انشاء بوده است. حاصل آنکه در این برنامه، شماری از حروف لاتین به حروف زبان ترکی افزوده شد و یک «الفبای چهارچوب» ایجاد گردید.

از دیگر اهداف این همایش، گسترش زبان ترکی به جمهوری های ترک آسیای میانه و آذربایجان بوده است و نتیجه دیگری که این همایش در برداشت حذف کلمات و واژه هایی که از سایر زبانها وارد زبان ترکی شده اند و جایگزینی واژه های ترکی به جای آنها بود.

در اینجا منظور از سایر زبانها، در واقع همان زبانهای

عربی و فارسی در ترکیه و زبان روسی از جمهوریهای ترک زبان آسیای میانه بوده است.

«در سال ۱۹۹۱ نیز، بنابه دستور وزارت فرهنگ و آموزش عالی ترکیه، تنها زبانهای عربی، روسی و چینی به عنوان زبان دوم دانشجویان تعیین شد و این در حالی است که بیشترین کتب و متون ترکی قدیم به زبان فارسی بوده و بهایی به آنها داده نشده است.»

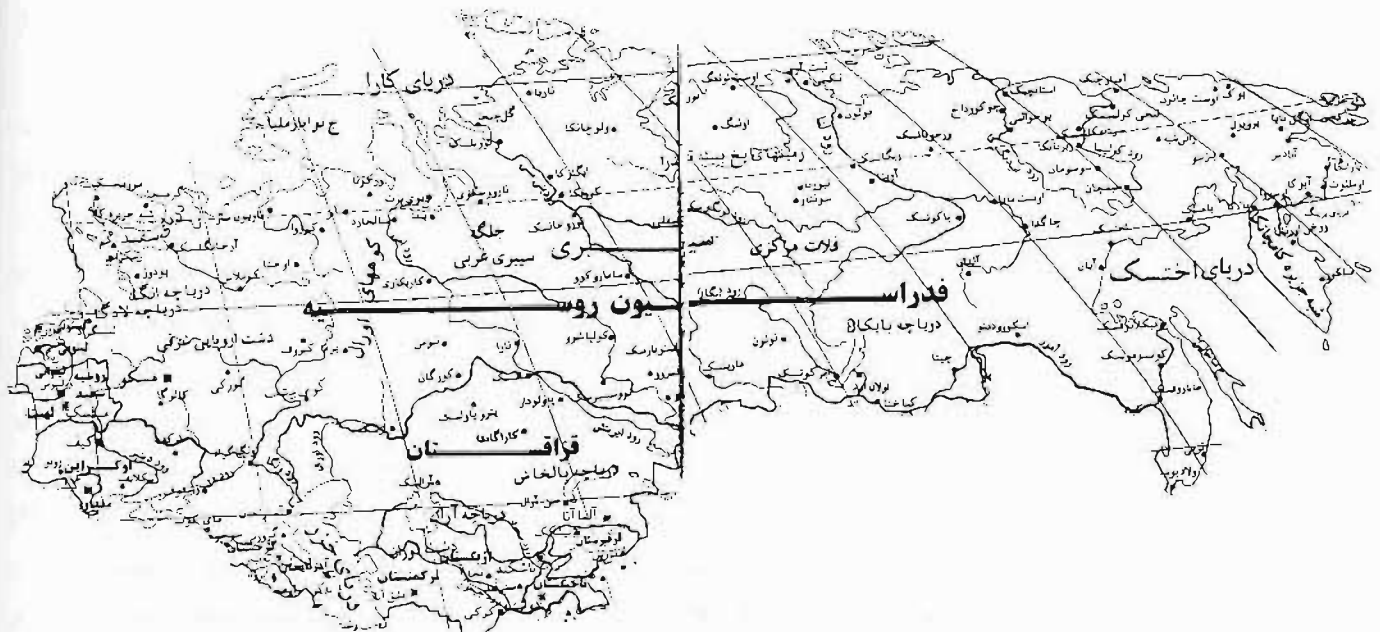
«در گذشته دانشجویان فارغ التحصیل از گروه زبان فارسی این حق را داشتند که آموزگار شوند و حتی در مشاغل دولتی نیز پذیرفته می شدند.»<sup>(۴)</sup>

### ※ ارتباط زبانها در شوروی سابق:

هیچ نظام حکومتی در قرن بیستم به اندازه حکومت شوروی سابق درباره زبانهایی که ملت های تابع او بدان تکلم می کنند، مطالعه و تجربه نداشت. سیاست حفظ زبانهای ملی و بومی، بی شک اصیل ترین دستاوردی است که رژیم کمونیستی در آن کشور برای ملت ها به ارمغان آورده است. در این هم تردیدی نیست که اجرای این سیاست با موفقیت کامل قرین بوده است.

«در اوایل انقلاب اکتبر، بلشویک ها به این نکته بخوبی پی برده بودند که در یک جامعه چند ملیتی که اقوام آن به زبانهای گوناگون تکلم می کنند، انتخاب یک زبان مشترک برای سیاست و آموزش و پرورش ضروری ترین موضوع است و هرگونه تصمیمی که بعدها درباره مسئله ملیت ها اتخاذ شود و هر سیاستی که در این زمینه در پیش گرفته شود، ناشی از همین اصل خواهد بود. این اولین قدم در مسیر محرومیت اقلیتهای شوروی سابق از حقوق اولیه خود به شمار می رفت.»<sup>(۵)</sup>

«اقوام مختلف در شوروی سابق، در گذشته هیچ وسیله ارتباطی مشترکی نداشتند. عربی در مکتب خانه ها و مدارس مذهبی تدریس می شد. اما هدف اصلی از تدریس آن، مانند سایر نقاط جهان اسلام، قرائت و درک قرآن بود. تنها افراد معدودی که آموزش کافی دیده بودند، می توانستند به این زبان بنویسند و تکلم کنند. این موضوع، در مورد زبان فارسی که اغلب، زبان تحقیق و آموزش شمرده می شد و گویشهایی از زبانهای ادبی ترک مانند جغتایی، آذری، تاتار و تاتارکریم نیز صادق بود.»<sup>(۶)</sup>



کوشش در ترویج آن، با توجه به مزایای بسیار زبان روسی تعداد افرادی که تا سال ۱۹۷۰ می توانستند ادعا کنند که به زبان روسی تسلط دارند بسیار اندک بود. ۱۴/۵ درصد در میان ازبکها، ۱۵/۴ درصد در میان تاجیکها و ترکمنها و ۱۶/۶ درصد در میان آذربایجانیها، در مناطق روستایی آذربایجان فقط ۱/۶ درصد از زنان زبان روسی می دانستند. اما در سال ۱۹۷۹ ظاهراً وضع بهبود پیدا کرد و درصد ازبکها و آذربایجانیها که به زبان روسی تسلط داشتند بین ۳۰ تا ۵۰ درصد افزایش یافت.

در مجموع، زبان روسی از موفقیت خاصی برخوردار بود. صرف نظر از این که زبان روسی، زبان مادری بزرگترین گروه قومی در شوروی سابق بوده است، در بسیاری از مناطق و در بیشتر رشته های دانشگاهی، آموزش تنها به وسیله این زبان انجام می گرفت و شاید تا کنون نیز ادامه داشته باشد.

«همچنین زبان روسی، زبان نیروهای مسلح، زبان تحقیقات علمی و صنعتی و زبان مشترک اداری و ارتباطی بین جمهوریهاست. به عبارت دیگر، عدم تسلط به زبان روسی برای پیشرفت در هر زمینه ای که نیاز به آموزش عالی یا ارتباط بین جمهوریها داشته باشد، مانع بزرگی است و سایر زبانها طبعاً به نسبتهای مختلف از تفوق زبان روسی زبان می بینند، که خود نوعی سلطه بر زبانهای قومی دیگر نامیده می شود.»<sup>(۸)</sup>

در برخی از جمهوریهای قومی در شوروی سابق، حتی تابلوهای عمومی و علائم خیابانی تنها به زبان روسی نوشته

شکل ادبی زبانهای فوق که در تحقیق و آموزش به کار می رفت با شکل محاوره ای آنها تفاوت آشکار داشت. بنابر این صرف نظر از عده قلیلی تحصیل کرده، ارتباط عموم مردم مسلمان امپراطوری روسیه با سایر هم کیشان خود بسیار دشوار بود.

از سال ۱۹۲۹ میلادی - دولت شوروی سابق، خط و کتابت عربی را کنار گذاشت و الفبای لاتین را جانشین آن نمود. این سیاست نخست با مقاومت هایی از سوی مسلمانان مواجه گردید ولی چون با الفبای روسی یکسان نبود، سرانجام پذیرفته شد و تا سال ۱۹۳۸ میلادی همچنان به کار می رفت. گرچه وجود الفبای جدید، رابطه مسلمانان این کشور را استحکام بخشید، ولی در گسترش امراض آموزشی تسهیلاتی فراهم آورد. دیری نپایید که این الفبا نیز در سال ۱۹۳۹ میلادی لغو گردید و الفبای روسی در میان مردم مسلمان از جمله ساکنان جمهوریهای مسلمان نشین - همانند آذربایجان - به عنوان الفبای رسمی متداول شد.

«این اقدام، نخستین گام در راه استحاله زبانی و فرهنگی ملل مسلمان در فرهنگ روسی نامیده می شود. بدین طریق زبان روسی کم کم به صورت زبان مشترک درآمد و حتی پس از گذشت یک قرن با بیشتر که از گسترش رسمی این زبان می گذرد، تعداد افرادی که به دو زبان مادری و روسی تکلم می کنند، بسیار اندک است و گروههای مختلف مسلمان همچنان با دشواری با یکدیگر ارتباط دارند.»<sup>(۷)</sup>

به رغم فشارهای موجود برای یادگیری زبان روسی و

شده اند و در استانیهای خود مختار و برخی از جمهوریها زبان روسی، تنها زبان رسمی اداری به شمار می‌رود.

اما اسلام در شوروی، بخشی از کهنه و وجود سنت اسلامی است. بیش از هزار سال است که آسیای میانه و قفقاز در تحولات فرهنگ اسلامی و تاریخ اسلام نقش عمده برعهده داشته است. این مناطق که بخشی از جهان ایران و ترک را شامل می‌شد، خود جایگاه امپراتوریه‌ها و مراکز درخشان علم و ادب بوده و از لحاظ اهمیتی که در تحول کلی تاریخ اسلام ایفا کرده است کمتر از ترکیه، ایران یا هندوستان نیست.

تغییر و تحول زبانی در این کشور مخالفانی - بویژه از سوی مسلمانان این مناطق - داشته است. در همین جهت، محمد عبداللطیف، مدیر انستیتوی امام بخاری در ازبکستان در این مورد، اینگونه اظهار داشته است:

«استقلال حقیقی تنها با بازگشت به اصل اسلام امکان پذیر است. گرچه برای توسعه و ترقی در اقتصاد، راههای مختلفی می‌توان ارائه داد و آزمایش نمود اما برای ترقی و تعالی معنوی و فرهنگی انسانها، تنها فرهنگ اسلامی است که قادر به انجام این مهم است. قبول الفبای لاتین به طور رسمی از سوی حکومت ازبکستان، آینده معنوی مسلمانان را به مخاطره افکنده است. فرهنگ اسلامی ازبکستان دارای آثاری غنی بوده و با الفبای قرآن مجید نوشته شده که استفاده از الفبای لاتین نسل جوان را از درک و فهم این آثار غنی اسلامی محروم خواهد ساخت.»<sup>(۹)</sup>

وی در جواب این سؤال که الفبای لاتین در روابط بین همسایگان مهم است، اظهار داشت:

«استفاده از الفبای لاتین به صورت رسمی و قرار دادن الفبای عربی به عنوان زبان دوم در حد درس باعث تضعیف رابطه ما با آثار اسلامی شده است. اما اگر الفبای قرآن کریم به عنوان زبان رسمی تعیین گردد، الفبای لاتین نیز می‌تواند به عنوان زبان دوم جهت ایجاد ارتباط با همسایگان مورد استفاده قرار گیرد.»<sup>(۱۰)</sup>

در ازبکستان نیز بعد از فروپاشی شوروی، قبول الفبای لاتین با عکس العمل شدید مسلمانان روبرو گشته است.

در دیگر مناطق شوروی از هم پاشیده که مسلمان نشین هستند و زبان عربی برای آنها آشناست، همین

عکس العمل کمابیش وجود داشته و دارد.

تا قبل از انقلاب اکتبر شوروی، اکثریت جمهوریهای پانزده گانه به زبان و الفبای عربی کتابت می‌کردند. اوایل قرن بیستم و پس از انقلاب، بالاجبار، خط کریل جانشین خط عربی شد و از آن زمان تا کنون این خط رایج بود که به تبع آن، زبان روسی نیز در میان تمام جمهوریهای شوروی سابق رخنه کرد و همین امر سبب شد که مردم این منطقه با گذشته و تاریخ، بویژه گذشته اسلامی خویش بیگانه شوند.

در جمهوری آذربایجان، با تصویب مجلس، مقرر شد خط رسمی به فارسی تغییر یابد که هنوز جامه عمل نپوشیده است. در بقیه جمهوریها، مکاتبات همچنان به خط کریل است اما زبان با آواهای همان منطقه صورت می‌گیرد.

در تاجیکستان، گرایش شدیدی به خط اسلامی وجود دارد و در روستاهای اطراف آن، آموزش خط نیاکان - یعنی فارسی - رایج است. طرفداران کمونیستها و محافظه کاران از مخالفین عمده تغییر خط و زبان در این جمهوری به شمار می‌آیند. در این کشور حدود ۵ میلیون مسلمان زندگی می‌کنند.

«در طول ۷۰ سال گذشته که جمهوری تحت سیطره روسها بود، مبارزه ای جدی برای حفظ فرهنگ و آداب و رسوم خود صورت گرفته است به گونه ای که علی‌رغم فشارهای گوناگون، همه فارسی سخن می‌گویند و طبق برنامه های پیش بینی شده قرار است تا سال ۱۹۹۵ خط رسمی فارسی در تاجیکستان رسمی شود.»<sup>(۱۱)</sup>

در آذربایجان، سابقه تمایل به تغییر خط به لاتین به آخوند اف باز می‌گردد. وی اولین کسی بود که پیشنهاد کرد در این ناحیه، خط به لاتین تغییر یابد.

یکی از رهبران حزب کمونیست آذربایجان گفته است:

«ما باید با حروف لاتین بنویسیم زیرا حروف لاتین یک الفبای بین المللی است. وقتی ژاپنی ها از حروف لاتین استفاده می‌کنند چرا ما حروف عربی را به کار ببریم. روسها می‌دانند که ممکن است بتوان در اینجا از حروف عربی استفاده نمود اما صرفاً برای آنکه حروف کریل باقی بماند از ایران طرفداری می‌کنند...»<sup>(۱۲)</sup>

عبدالرشید دودایف مسؤول مرکز بین المللی ارتباطات



یک مطالعهٔ اجمالی می‌توان دریافت که در هیچ یک از بخش‌های فوق‌الذکر، زبان‌های بیگانه نتوانسته اند گونه‌های متنوع زبان‌های محلی را از بین برده و یک دستی در زبان مورد استفاده ایجاد نمایند.

«علت عدم تحقق این اهداف این است که آفریقاییان به زبان محلی خود اعتماد داشته و همان طور که با محیط خویش انس و علاقه پیدا کرده و دنیای اطراف خود را جزئی از حیات خود می‌دانند لذا زبان خویش را از این محیط جدا نداشتند و چنین تصویری نیز ندارند. همین پیوند و احساس و علاقه فیما بین آفریقا با زبان و طبیعت اطراف خود خمیرمایهٔ کلیه هنرها و فرهنگ‌های حاکم بر آفریقا است.» (۱۴)

نفوذ زبان فرانسه در شمال آفریقا بویژه در کشورهای الجزایر، مراکش و تونس، بیشتر به چشم می‌خورد. این مسأله به پدیدهٔ «فرانکفونی» معروف و مشهور است.

تاریخچهٔ ظهور اصطلاح فرانکفونی به قرن ۱۹ بازمی‌گردد و به اختصار هر شخصی که در این کشورها به زبان فرانسه سخن بگوید، فرانکفونی محسوب می‌شود و این تعریف تا به امروز به قوت خود باقی است.

تأثیر پدیدهٔ فرانکفونی در الجزایر قوی تر از تأثیر آن در دیگر کشورهای آن منطقه - مانند مصر - است. قابلیت الجزایریها برای پذیرش غرب‌گرایی بیشتر از بقیه هم‌کیشان آنها در شمال آفریقا بوده است.

طرفداران فرانکفونی در شرق و در شمال آفریقا به فعالیت فکری و فرهنگی جهت غنی کردن فرهنگ عربی مشغول بوده‌اند. دکتر عبدالله رکیسی، عضو اتحادیه نویسندگان الجزایری و استاد دانشگاه‌های الجزایر، در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید:

«... به همین لحاظ این پدیده همواره با مخالفتی مواجه بوده است. کشمکش و درگیری میان طرفداران فرانکفونی و طرفداران زبان عربی به دورهٔ قبل از شروع استعمار برمی‌گردد زیرا در گذشته این جنگ پنهانی با ضعیف بود و تمام توجه ملت‌های شمال آفریقا به سوی دشمنی مشترک (فرانسه) معطوف بود؛ اما پس از استقلال این کشمکش به صورت درگیری شدید و مبارزه بین دو زبان آغاز شد و چنانچه این موضوع به

مسلمین در مسکو به عنوان مخالفت با تغییر خط چنین می‌گوید:

«بانک توسعهٔ اسلامی در پی این است که با کمک‌های خود الفبای عربی را به جای حروف کریل در مناطق مسلمان نشین جایگزین نماید اما مردم به حال خود هستند، اکثریت روشنفکران با الفبای لاتین آشنایی دارند و می‌توانند آن را در گفتن و نوشتن به کار برند، مردم عادی نیز مثل اصناف، سر در مغازه‌هایشان را با حروف لاتین نوشته‌اند.» (۱۳)

✽ آفریقا و زبان‌های بیگانه: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی - آفریقا نیز زبان‌های خارجی - بویژه زبان فرانسوی - سالها در میان مردم این سرزمین نفوذ داشته و هنوز آثار آن ادامه دارد. شاید بتوان گفت هم اکنون در حدود ۴۵۰ میلیون نفر در قارهٔ آفریقا به زبان فرانسه تکلم می‌کنند.

تلاش استعمار در آفریقا عمدهٔ این بوده است که در وهلهٔ نخست، زبان خود را بر مردم این قاره تحمیل نماید، اما این حرکت گرچه در بسیاری از کشورهای آفریقایی با موفقیت نسبی روبرو شده ولی نتوانسته است زبان‌های محلی را از بین ببرد و زبان واحدی را جایگزین آن نماید.

در حال حاضر در قارهٔ آفریقا علاوه بر کلیهٔ زبان‌های متنوع محلی، سه زبان عمده بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرد. زبان عربی در شمال آفریقا، زبان فرانسه در غرب آفریقا و زبان انگلیسی در شرق و جنوب آفریقا. براساس



آرامی و تعقل دنبال می‌گردید به این اندازه گسترش پیدا نمی‌کرد. فرانکفونی تنها مسأله زبان نیست بلکه مسأله فرهنگ و تمدن است...

... به فرانسوی نوشتن، اشکالی ندارد ولیکن ابتدا باید به عربی نوشت، زیرا زبان و خط مهمترین چیزی است که بشریت اختراع کرده است...» (۱۵)

با اینکه کمتر از نیم قرن از استقلال کشورهای شمال آفریقا می‌گذرد، و به ظاهر دیگر استعماری در کار نیست و این کشورها به استقلال رسیده اند اما خودباختگی‌های مردم از میان نرفته است. هنوز آمال و آرزوی جوانان این کشورها رفتن به فرانسه برای تحصیل و کار و در نهایت لغامت دائم است. هنوز در این کشورها اصطلاحات و واژه‌های فرانسوی در معابر و اماکن اما با حروف عربی دیده می‌شود. دست آخر اینکه این واژه‌ها در زبانهای محلی (این منطقه از آفریقا) جای خود را سالیان سال تثبیت نموده اند.

پدیده فرانکفونی تنها منحصر به کشورهای شمال آفریقا نیست. به استثنای کشورهای شمال آفریقا، از میان ۵۳ یا ۵۴ کشور آفریقای سیاه در غرب و شرق و جنوب این قاره، زبان رسمی ۲۲ کشور فرانسوی است. که اینها نیز در زمره کشورهای فرانکفونی به حساب می‌آیند. تمامی این کشورها، سابقاً مستعمره فرانسه شمرده می‌شدند و تعدادی نیز تحت سیطره بلژیک بودند. در حال حاضر کشور فرانسه با تأسیس مراکز فرهنگی یا «آلیاس فرانسه» شدیداً با طرحها و برنامه‌های خود، در صدد اشاعه و گسترش زبان فرانسوی و به تبع آن فرهنگ خودی است. به همین منظور با ایجاد کتابخانه و مراکز تحقیقاتی، فعالیتهای شدید فیلم سازی و سینمایی و انتشار فراوان نشریات و کتب مختلف در حال یکه تازی در این سرزمین است. اغلب تحصیل کرده‌های کشورهای آفریقایی تمایل و گرایش شدیدی به سوی غرب به ویژه فرانسه دارند و دولت فرانسه نیز همچنان با سرمایه گذاری‌های اقتصادی، تجاری و بازرگانی، برای رسیدن به اهداف فرهنگی موردنظر تلاش می‌نماید.

با این حال، تأثیرات زبانی در این بخش از آفریقا، بیشتر در میان دانش آموزان مدارس و دانشجویان مراکز آموزش

عالی در شهرهای بزرگ محسوس تر است و مردم روستاها و بخشهای دور از شهر، هنوز بافت سنتی و زبان بومی خود را حفظ کرده اند و از تبعات و عوارض تغییرات زبانی به دورند.

### \* زبانهای بیگانه در ایران:

در کشور ما نیز زبان فرانسوی و بعد انگلیسی، سابقه ای طولانی دارد. در واقع این زبان (فرانسوی) اولین زبان خارجی معمول در دانشگاهها و دبیرستانها و مراکز علمی و حتی وزارتخانه‌ها و در رأس آنها وزارت امور خارجه بوده است.

«جایگاهی که امروزه زبان انگلیسی در کشور ما دارد، زمانی به زبان فرانسوی تعلق داشت. این زبان حدوداً یک قرن و نیم در مجامع علمی ایران سیطره داشت و دروازه اصلی ما برای ورود به علوم و معارف جدید و فرهنگ اروپایی، همین زبان بود.» (۱۶)

نفوذ زبان فرانسوی در ایران تا حدی است که حتی بسیاری از لغات روزمره آن مستقیماً و با تلفظ‌های اصلی وارد زبان فارسی شده اند و تا امروز نیز ادامه دارند. و امروز با وجود اینکه زبان انگلیسی جای آن را فرا گرفته است، وقتی می‌خواهیم یک کلمه انگلیسی را برحسب نیاز در فارسی به کار بریم، غالباً به دلیل ظرافت طبع، از تلفظ فرانسه آن استفاده می‌کنیم. (مانند کلکسیون، تلویزیون و غیره)

ناگفته نماند، رواج زبان فرانسه در ایران به هیچ وجه ناشی از نفوذ مستقیم سیاسی و یا استعماری هیچ یک از کشورهای فرانسه زبان (فرانسه، بلژیک) نبوده است بلکه اگر زبان خارجی رایج در ایران می‌خواست تابع نفوذ سیاسی یک کشور استعمارگر باشد، می‌بایست زبان انگلیسی چنین امتیازی را داشته باشد. همان گونه که در شبه قاره هند و پاکستان می‌توان نفوذ زبان انگلیسی را ملاحظه نمود. بلکه زبان فرانسه در ایران، بیشتر مربوط به موقعیت جهانی این زبان و نتیجه نفوذ فرهنگی فرانسه و کشورهای فرانسوی زبان در کشور ما بوده است.

از زمان جنگ دوم جهانی، وقتی ایالت متحده آمریکا، به عنوان یک ابرقدرت در جهان ظاهر شد، زبان انگلیسی به تدریج جای زبان فرانسه را گرفت و در ایران به ویژه پس از کودتای سال ۱۳۳۲ و گسترش روابط ایران و آمریکا و

تقویت زبان انگلیسی در دانشگاه‌های ما و عزیمت دانشجویان ایرانی به کشورهای انگلیسی زبان بویژه آمریکا و مراجعت آنان به کشور در عرض یک ربع قرن، زبان انگلیسی زبان فرانسه را عقب راند و امروزه زبان فرانسه کم و بیش موقعیت سابق خود را از دست داده است. و در ردیف زبان آلمانی (که همیشه در درجه سوم اهمیت قرار داشت) درآمده است.



### \* تأثیرات زبان فارسی در شبه قاره هند (زبان اردو):

زبان اردو نیز از این امر مستثنی نبوده است. آنچه امروز به نام زبان اردو وجود دارد و تقریباً همه مردم شبه قاره هند آن را می‌فهمند و یا به آن سخن می‌گویند، مخلوطی از چند زبان از قبیل سانسکریت، عربی، فارسی، ترکی و گجراتی و نیز انگلیسی و زبانهای دیگر است. پس از فتح شبه قاره هند از سوی مسلمانان، این زبان به دلیل برخی از مسائل اجتماعی و سیاسی و مذهبی در این منطقه رواج پیدا کرد و تا به امروز ادامه دارد. و بطور طبیعی این زبان خود را مدیون زبانهایی که از آنها نام بردیم، می‌داند.

اما در اصل، زبان اردو، همواره تحت نفوذ زبانهای عربی و فارسی قرار داشته است. زبانهایی که در طول حکومت مسلمانان در هند متداول بوده و این خود ناشی از حاکمیت مسلمانان در طول قرن‌ها بر این نقطه از جهان است.

اهمیت این زبان بقدری است که شخصیتی همچون اقبال، زبان اردو را برای بیان تفکرش کافی نمی‌داند و مجبور

است به زبان دیگری روی آورد و در قالب آن بنویسد. به همین دلیل زبان فارسی را فرامی‌گیرد و از این طریق تحوی عمیق در دنیای اسلام و تفکر دینی به وجود می‌آورد که هنوز آثار آن پاینده است. او خود می‌گوید:

«من دیدم آن افکار جز در ظرف زبان فارسی ریخته نمی‌شود...» (۱۷)

زبان فارسی از آن هنگام که رشد و گسترش خود را آغاز کرد تا امروز همه جا ناشر فلسفه و فکر و هنر اسلامی و ایرانی در اطراف و اکناف جهان بوده و عالی ترین عواطف انسانی و ملکات اخلاقی این ملت را برای جهانیان گزارش کرده است. در دورانهای پیش و در قلمرو وسیعی از آسیا، فرا گرفتن زبان فارسی در میان این مردم معمول بوده و حتی مایهٔ مفاخرت به شمار می‌رفته است. چنانکه به مدت چندین سده در شبه قاره هند و امپراتوری عثمانی، این زبان، زبان رسمی و دیوانی قلمداد شده و کتابهای معتبری در فرهنگ لغات و تاریخ و اخلاق و دستور و نقد شعر به این زبان نگارش یافته است.

دیوانهای فراوانی از شعر فارسی به وسیلهٔ شاعران پارسی گوی هند تدوین و منتشر شده است.

«در قلمرو حکومت عثمانی زبان فارسی، قرن‌ها زبان ادب و کلید دانش و کمال به حساب می‌آمد و زبردستی در دانستن آن، مایهٔ سرافرازی رجال سیاست و حتی امپراتوران عثمانی قرار داشت.» (۱۸)

تأثیر زبان فارسی بر زبانهای محلی شبه قاره هند و پاکستان روشن است و این تأثیر حتی در دیگر زبانهای این منطقه مانند بنگالی، به چشم می‌خورد. دکتر ایس چترجی در کتاب خود تحت عنوان «هند و آریایی و هندی» در این باره می‌نویسد:

«... حدود ۲۵۰۰ کلمهٔ فارسی و عربی در زبان بنگالی

وجود دارد و تأثیر زبانهای فارسی و عربی بر زبانهای گجراتی و مراتی همانند تأثیر آنها بر زبان هندی است... در گجرات، این تأثیر به دلیل ورود پارسیان (علاوه بر مسلمانان) بر این ایالت دامنه گسترده تری دارد...» (۱۹)

«زبان گجراتی، زبان ایالت «گجرات» هند است که احمدآباد مرکز آن است. طبق برآوردهای موجود، حدود ۵۰ میلیون نفر به زبان گجراتی تکلم می‌نمایند. این زبان از

چنان‌ا‌ شیوایی و شیرینی خاصی برخوردار است که تعداد زیادی از مسلمانان به این زبان صحت می‌کنند. (۲۰)

زبان فارسی تأثیر بسزایی بر زبان گجراتی داشته و موجب غنای آن شده است.

مرحوم دکتر سی. ا. نایک، استاد عالی‌رتبه زبان فارسی دانشگاه احمدآباد، در کتاب خود می‌گوید:

به‌طور خلاصه ریشه‌های کلمات فارسی به‌طور عمیق در ستر حاصل خیز زبان گجراتی نفوذ کرده است؛ همانند گل‌های رز که موجب لطافت و صفای باغ شده‌اند. به عبارت دیگر تنوع کلمات فارسی سهم بسزایی در شیرینی و زیبایی زبان گجراتی داشته است... (۲۱)

فارسی زبان دوم عالم اسلام است و به وسیله این زبان دین اسلام به شرق و میان مردم شبه قاره راه پیدا کرد. و در واقع مردم این سرزمین اسلام را از فارسی زبانان آموختند. زبان هندی که اکنون زبان رسمی کشور هند است در واقع همان زبان اردو است که ۴۰ درصد آن فارسی و عربی و ۶۰ درصد سانسکریت می‌باشد. از اینجا روشن می‌شود که نفوذ فارسی در زبانهای دیگر به علت آثار درخشانده و زیبایی منظوم و منثور و به علت استقبال اقوام دیگر به میل و رغبت به جهت خوشایندی زبان صورت گرفته است نه از راه جنگ و ستیز و تحمیل به ملل مغلوب.

اگرچه چگونگی روابط ادبی و هنری ایران و هند در دوره‌های باستان روشن نیست ولی تاریخ ادبیات در دوره‌های بعدی نشان می‌دهد که زبان و ادب فارسی تأثیر بیشتری بر روی زبان و ادبیات هند داشته و طی چند قرن تأثیر خود را حفظ کرده است. در قرن شانزدهم میلادی راجه تودارمال، صدراعظم و وزیر هند، برای منظم ساختن امور اداری و دیوانی صلاح در آن دید که دفاتر مالی و حسابداری به زبان فارسی منظم شود. زبان و ادبیات فارسی اندک‌اندک دایره نفوذ خود را در هند وسعت داد تا جایی که در زمان فرمانروایی اکبرشاه - امپراتور بزرگ هند - زبان فارسی زبان رسمی آن کشور شد و مدت چند قرن همچنان به صورت زبان رسمی باقی ماند و عده زیادی از شعرا و نویسندگان هند که تعداد آنها از صدها نفر متجاوز است، آثار خود را به زبان فارسی به

وجود آوردند که اقبال لاهوری در این میان ستاره‌ای پر فروغ است. (۲۲)

گنجینه‌های ادب هند نیز با استعانت زبان فارسی در دنیا مورد توجه قرار گرفت.

در دوره‌های بعد از اسلام، نظم و نثر فارسی به وسیله شاعران و نویسندگان ایرانی در هند رواج یافت و تأثیری عمیق بر روی افکار و آثار هندی برجای گذاشت. این شعرا و نویسندگان در جریان حوادث و اتفاقات ناگوار، راه هندوستان را در پیش گرفتند و دربار هند را مرکز ادبیات فارسی کردند. اقامت شعرای ایران در دربارهای هند نه تنها بر روی افکار و آثار هند اثر گذاشت، بلکه محیط رشد، طرز دید و تفکر خود آنها را نیز تحت تأثیر قرارداد و به عقیده برخی از محققان موجب پیدایش سبک هندی در شعر فارسی گردید.

#### \* تأثیرات زبان فارسی در ترکیه:

«همین وضع در امپراتوری عثمانی کمابیش وجود دارد. در عصر سلجوقیان روم که بر آسیای صغیر و نواحی دیگر حکم می‌راند، زبان فارسی یک زبان عمومی گردید و مردم بدان تکلم می‌کردند. به طوری که حتی وزراء و سلاطین و بزرگان آن دیار با وجود آنکه اغلب ترک زبان بودند، به زبان شیرین فارسی تکلم می‌کردند و این عمل از روی رضا و رغبت و شوق و افتخار بود نه زور و تحمیل.» (۲۳)

در نوبت سلطنت سلطان محمد فاتح و سلطان سلیم دوم و بایزید زبان فارسی تر آن نواحی به اوج گسترش خود می‌رسد. شریک از این پادشاهان، دربار خویش را مانند دربار پادشاهان ایرانی آراسته به وجود شاعران پارسی‌گوی نمودند و حتی بعضی از آنها خود به زبان فارسی سخن می‌گفتند و شعر می‌سرودند.

با تشکیل «انجمن زبان» یا «بنیاد زبان» که پس از انقراض امپراتوری عثمانی و تشکیل جمهوریت ترکیه صورت گرفت، تمام رشته‌های پیوند با فرهنگ شرقی در این کشور، اندک‌اندک گسسته شد یا سستی گرفت و الفبای لاتین جای الفبای فارسی را گرفت و چاپ و خرید و فروش کتاب به خط قبلی ممنوع یا محدود گردید و تدریس زبان فارسی از برنامه‌های دبستانها و دبیرستانها حذف شد. و

تصمیم گرفتند واژه های نویافته و نوساخته ای از ریشه ترکی یا اروپایی جای واژه های موجود بگذارند.

امروز فهم متون کهن عثمانی حتی برای بسیاری از محققان ترک نیز دشوار است. و به همین دلیل اینک برخی معتقدند که در اجرای این برنامه تندروها و شتاب کاریها موجب لغزشهایی شده است.

«واژه های ساده و زیبای فارسی از نظر ساخت و موسیقی در زبان ترکی بیگانه نمایی نداشت. در نتیجه بسیاری از کلمات فارسی اگر هم از زبان نوشتاری و اداری رانده شدند اما در زبان گفتار برجای ماندند و تا امروز نیز به حیات خود ادامه داده اند.» (۲۴)

در این کشور واژه های فارسی، گاهی عیناً به همان معنی که در فارسی دارند به کار می روند و گاهی با تغییر در حروف و حرکات یا پس و پیش کردن حرفها و گاهی نیز در معنی و مفهوم خاصی جدا از آنچه در فارسی است، دیده می شود.

«مانند پاپوش (کفش)، بازار (بازار)، پالوده (پالوده)، پرشبه (پنج شبه)، پشکش (پیش کش)، پاهنا (پها - قیمت)، پستانه (پست خانه) و هزاران اصطلاح و واژه دیگر از این قبیل اند. باید دانست: گذشته ترکها با زبان فارسی در آمیخته است و بدون آشنایی با زبان فارسی و منابعی که تا این زمان موجود است، تحقیق در زبان و تاریخ و فرهنگ آن ملت میسر نیست. از اینجاست که بعد از حذف فارسی از برنامه دبستانها و دبیرستانها، کرسیها و بخشهای تدریس زبان فارسی در دانشکده های ادبیات مجدداً تأسیس شدند و استادان به تحقیق در زبان و ادبیات فارسی و تدریس آن پرداختند که تا به امروز ادامه دارد.» (۲۵)

### \* ارتباط زبان عربی و فارسی:

همه می دانیم که ورود کلمات عربی به فارسی، ریشه در تاریخ اسلام دارد و از طریق علوم و فنون یا کلماتی بوده که در کتب علمی و ادبی و دینی به میان ایرانیان رواج پیدا کرده است.

بسیاری از واژه ها و کلماتی از این قبیل، از رواج آیات و احادیث راه ورود به زبان فارسی را پیدا کردند که البته شمار این کلمات عربی به زبان به شماره علوم و فنون و آثاری است که در دوره تمدن اسلامی به ظهور رسیده اند.

«اکثر کلمات عربی که در زبان فارسی به کار می رفت یا می رود در واقع جنبه اصطلاحی دارند نه جنبه لغوی. بسیاری از واژه ها همانهایی است که در فقه اسلام بطور وفور شیوع یافته و در افواه خواص و عوام افتاده است. و به دنبال این کلمات، بسیاری از ضرب المثلیا و کنایات و تعریضها و مجازها از منابع دینی و حکایات و روایات و نیز خرافات مذهبی گرفته شده اند. و همان طور که گفته شد. از طب و سایر علوم و فنون و ادب و حتی علوم غریبه الفاظ بی شماری از عربی به فارسی وارد شده که تاکنون نیز ادامه دارد و جزئی از زبان فارسی شده اند. و همین نکته از مهمترین عواملی است که میان مردم سرزمین ایران با دنیای اسلام و تاریخ آن پیوند ناگسستی به وجود آورده است و تاریخ ایران را با تاریخ اسلام پیوند می دهد و بر هویت و اعتبار آن می افزاید.» (۲۶)

### \* تأثیر قرآن بر زبان فارسی:

تأثیر قرآن نیز بر زبان فارسی امری است که نباید از نظر دور داشت. و برای آنکه بر حلاوت و زیبایی کلام خود بیفزاییم، از تأثیر قرآن نیز در زبان فارسی سخن می گوئیم زیرا بدون آن سخن ماعقیم و ناتمام خواهد ماند. بر هیچ کس پوشیده نیست که زبان قرآن تأثیر و نفوذ وصف ناپذیری بر زبان شیرین فارسی داشته و زیبایی آن را صدچندان نموده است. اگر کلام سعدی شیرین و دُر بسته. به خاطر آن است که باقر آن منطبق است. و اگر کسی قرآن نداند، کلام او را نیز در نمی یابد. شاید بتوان گفت:

«تنها کتابی که بیش از همه، الفاظ آن به زبان فارسی وارده شده است، قرآن مجید است. بیشتر ایرانیان بعد از گذشت مدتی از ظهور اسلام از جان و دل به این دین روی آوردند و بلافاصله و مستقیماً به منبع و سرچشمه اصلی این دین بزرگ دست یافتند. بنابراین گروه بی شماری از ایشان در دین اسلام با لاص قرآن در مقام بحث و تحقیق برآمدند و در این رشته به مقامات عالی رسیدند.» (۲۷)

در مکتب های درسی قدیم، قرائت قرآن جزو دروس رسمی و اجباری و عمومی شد و کودکان ایرانی به فراگرفتن زبان قرآن عادت کردند. در نتیجه از این شیوه، تلفظ کلمات و آیات آن برای هر ایرانی باسواد سهل و آسان گشت

علاوه بر آن، بی‌سوادان نیز از راه نماز و دعا و اوراد با بسیاری از کلمات و واژه‌های عربی و قرآنی مانوس شدند و به این ترتیب بسیاری از الفاظ قرآن به زبان فارسی راه یافت.

گذشته از قرآن، احادیث و اخبار و روایات اسلامی نیز نقش اجتناب‌ناپذیری در زبان فارسی داشت. با مسافرتها و معاشرتهای ایرانیان با اقوام عرب زبان، کلمات بسیاری از این دست در زبان فارسی نفوذ پیدا کرد و چون دین اسلام در ایران بسط و گسترش یافت اکثر علوم و فنون اسلامی نیز به زبان عربی تدوین شد و در نتیجه بر غنای زبان و ادبیات و آثار ادبی نظم و نثر این مرز و بوم بیش از پیش افزود.

همان‌طور که زبان فارسی تحت تأثیر زبان و ادبیات عرب قرار گرفت، در بسیاری از جهات نیز ادبیات عرب بر غنای ادب فارسی افزود که پیش از این از آن سخن رفت. رابطه زبان عربی و فارسی در طی قرون، رابطه‌ای دوستانه بوده است. تأثیر متقابل آن دو به صورت یک داد و ستد معنوی دوجانبه در آمد که البته به دوره‌های گذشته مربوط می‌شود.

زبان و ادبیات فارسی و عربی به واسطه پیوندی استوار و تأثیر متقابل که در گذشته داشتند، در سطح علمی و تحقیقاتی و ادبی هریک مکمل یکدیگر شدند.

زبان فارسی، زبان دوم جهان اسلام است، گران‌مایه‌ترین و پرمغزترین آثار مکتوب ادبی، هنری، علمی و عرفانی ایران و اسلام به این زبان نگاشته و به جهان و مراکز علمی و آکادمیک عرضه شده است. تقویت زبان ملی در هر کشور وظیفه حکومت آن کشور است. ما نیز باید از چنین خدمتی به زبان خویش دریغ نوزیم و در توانگر ساختن آن از هیچ کوششی کوتاهی نکنیم. ■

#### \* منابع:

- کتاب زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی - تألیف دکتر امین ریاحی - انتشارات یازنگ - ۱۳۶۹
- کتاب مجموعه سخنرانی و بحث درباره زبان فارسی - از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر - ۱۳۵۲
- کتاب اقوام مسلمان اتحاد شوروی - شیرین آکینز - ترجمه علی خزایی فر - انتشارات آستان قدس رضوی - ۱۳۶۶
- کتاب مسلمانان شوروی (گذشته - حال - آینده) - اثر الکساندر بیگس - ترجمه کاوه بیات - دفتر نشر فرهنگ اسلامی - ۱۳۷۰
- کتاب امپراتوری گسسته - هلن کاردانکوس - ترجمه غلامعلی سیار - انتشارات نشر نو - تهران ۱۳۶۵
- تائیکینگهای متنوع کمونیسم در راه مبارزه با اسلام - تألیف سیدمحمد

- شفیع - انتشارات کوثر - قم
- سبک‌شناسی - نوشته محمدتقی بهار
- بولتن شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی - وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- بولتن معاونت امور بین‌الملل - وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- بانک اطلاعات مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی - وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

#### \* یادداشتها:

- ۱- زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، دکتر امین ریاحی - انتشارات یازنگ - ۱۳۶۹
- ۲- گزارش رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - آنکارا
- ۳- قانون مربوط به انقلاب خط در تاریخ اول نوامبر، (پیام فرهنگی - بولتن رایزنی فرهنگی ج. ا. ایران - آنکارا) اردیبهشت ۱۳۶۶
- ۴- خیرنامه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی - وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۵- کتاب مسلمانان شوروی (گذشته - حال - آینده) الکساندر بیگس، ترجمه کاوه بیات، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰
- ۶- اقوام مسلمان اتحاد شوروی، شیرین آکینز، ترجمه علی خزایی فر، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶
- ۷- همان منبع
- ۸- همان منبع
- ۹- بولتن فرهنگی معاونت امور بین‌الملل - وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۱۰- همان منبع
- ۱۱- گزارش نماینده فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی در تاجیکستان
- ۱۲- همان منبع
- ۱۳- همان منبع
- ۱۴- گزارش رایزنی فرهنگی سفارت ج. ا. ایران در نیجریه - بانک اطلاعات مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی - وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - حسن بشیر
- ۱۵- گزارش رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در الجزایر - بانک اطلاعات مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی - وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۱۶- کتاب سبک‌شناسی - جلد ۱ - محمدتقی بهار
- ۱۷- مقاله خسرو فرشیدر، نشر دانش
- ۱۸- کتاب زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، نوشته دکتر امین ریاحی
- ۱۹- خیرنامه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی به نقل از رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در هند، به نقل از کتاب «هند و آریایی و هندی» اثر کتر چترجی، هندوستان
- ۲۰- همان منبع
- ۲۱- همان منبع
- ۲۲- مقاله نفوذ زبان فارسی در زبانهای دیگر - احمد ترجمانی نژاد - به نقل از کتاب مجموعه سخنرانی و بحث درباره زبان فارسی از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر - ۱۳۵۲
- ۲۳- زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، دکتر امین ریاحی
- ۲۴- مقاله تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر روی زبان و ادبیات سایر ملل، حسن صدر حاج سیدجواد، کتاب مجموعه سخنرانی و بحث درباره زبان فارسی از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۲
- ۲۵- زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، اثر دکتر امین ریاحی
- ۲۶- مقاله زبان‌شناسی و زبان فارسی، دکتر پرویز ناتل خانلری، کتاب مجموعه سخنرانی و بحث درباره زبان فارسی از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر - ۱۳۵۲
- ۲۷- نفوذ زبان فارسی در زبانهای دیگر، احمد ترجمانی نژاد، کتاب مجموعه سخنرانی و بحث درباره زبان فارسی - انتشارات وزارت فرهنگ و هنر - ۱۳۵۲